استقلال خپلواکی
www.esteqlaal.net

به اهتمام ملالی موسی نظام ۰۱۷ نوامبر ۲۰۲۶

رسالۀ پرده سرای اعترافات

نویسنده: مرحوم رحمت الله غرزی

پردۀ سوم

«٤»

اینجانب اناهیتا مشهور به راتبزاد فارغ لیسۀ عالی ملالی، درجه دوکتورا، مربوط حزب دیموکراتیک خلق افغانستان «حزب پرچم» فعلاً بیکار. حینیکه رفیق کارمل از کار برکنار گردید نظر به خواهش خودم از حزب کناره گیری اختیار نمودم، زیرا من با رفیق کارمل یکجا آمده ام و با کارمل یکجا خواهم رفت.

سوانح حیاتم بسیار تأثر آور است، زمانیکه طفل بودم مادرم نظر به ملحوظی از پدرم جدا شد. تا مدتی در یک کلبۀ محقری حیات بسر می بردیم، تا اینکه مادرم کاری در نزد یکی از فامیل های سلطنتی یعنی به خانه شاه محمود خان غازی پیدا کرد و از برکت قمر بنات صاحب خانم شاه محمود خان شامل مکتب شدم و با اطفال فامیل مذکور مکتب را ادامه داده و بعد تر به فاکولته شامل گردیدم و دکتورای خود را بدست آوردم و از لطف فامیل سلطنتی با داکتر کرام الدین ازدواج کردم و صاحب خانه و پول و دارایی گردیدم.

از آنجاییکه عقده های زمان طفولیت و محدودیت هاییکه در زمان حیات دامنگیرم شده بود دایم روحم را می آزرد و پی چیزی میگشتم تا اینکه ازدواج اجباری باعث اخلال روانی ام گردیده و نزدیک بود به پرتگاه نیستی ام بکشاند.

راست گفته شود من باید با یکی از همبازی های دوران طفلی ام ازدواج میکردم. بهر صورت چون من به سیاست علاقه داشتم به اجازۀ شوهرم طرح دوستی را با ببرک کارمل ریختم. از گفتار و

کردار و جرأتیکه در آنوقت بر علیه دولت وقت انجام میداد، عقده های مرا مرحم می نهاد. این دوستی و محبت بی آلایش که خارج از هر نوع اغراض شخصی بود، مراوده و رفت و آمد ما ها را محکم ساخت. به اجازۀ شوهرم در بیانات و مجالس آزادانه شرکت مینمودم، تا اینکه حلف وفاداری خودم را به حزب پرچم و بعد ها ازینکه اتحاد ما در منزل نور محمد ترکی در وقت و زمان حکومت نور محمد اعتمادی صدر اعظم وقت صورت گرفت، به حزب دیموکراتیک خلق افغانستان ابراز نموده شامل آن گردیدم و تا به امروز مقابل هر گونه مشکلات سیاسی استاده گی نموده و بازهم مینمایم و تا آخرین رمق از رفیق کارمل جدایی نخوام داشت.

حضار گرامی، گرچه رفیق کارمل زمان انتخابات و دورۀ وکالت شورا را مفصلاً معلومات داد اما میدانید در آنوقت کار های دولتی به اندازه ای به اصطلاح شاریده بود که حتی صندوق های رأی گیری را به مفاد خود تغییر میدادیم، مثلاً به مقابل من محمد ابراهیم نورستانی قرار داشت، یک مرد با نفور در بین جوانان کشور بشمار میرفت. ما پلانی مرتب ساختیم که به تعداد دوصد و پنجاه رأی را از صندوق توسط سرور منگل و نصر الله منگل برداشتیم که در نتیجه با تفاوت پنجاه رأی برنده شدیم. مقصد اینجانب این است که ما چگونه با اتفاق در حزب خود هرکدام جانفشانی و ازخود گذری داشتیم تا به هدف برسیم.

حضار گرامی، روز های کار و فعالیت خود را بعد از انقلاب ثور و دورۀ سفارت آغاز نموده خدمت شما تقدیم می کنم. دورۀ سفارت من بسیار یکنواخت و خسته کن بود زیرا آزادی من سلب و از رفقا دور بودم در حالیکه من همیشه به میتینگ ها و بیانیه ها غرق بودم و عادت نداشتم لحظه ای بدون رفقا و هم مسلک هایم باشم. مرام انقلاب ما بدست آوردن قدرت بود که به رهنمایی کی جی بی و دولت دوست – اتحاد شوروی حاصل شد...یک طبقۀ ظالم و حاکم ازبین رفت، طبقۀ دیگر و ایدیولوژی دیگری که سال ها آرزوی آنرا داشتیم جای گزین آن گردید.

اما متأسفانه ما که سالها آرزوی آنرا داشتیم قدر و لذت این پیروزی را ندانسته به جان همدیگر افتادیم. در وظایف ما اشتراک مساعی صورت نگرفت، حزب پرچم از پیکر حزب خلق جدا گردید. اشخاص با تجربه و لیدران پرچم به سفارتخانه ها فرستاده شدند و برخی دیگر به زنان پلچرخی رفته و تعداد زیادی از کار های شان منفک شدند. چور و چپاول در دستگاه دولتی رایج گردید، کار ها طبق مرام پیش نمیرفت، چنانچه خود من بعد ازینکه امر شد سفارت را ترک کنم پول موجود را که عبارت از معاشات و مصارفات اعضای سفارت و محصلین بود گرفته و به رفیق کارمل پیوستم.

زمانیکه رفیق کارمل به امر آقای برژنف احضار و بیانیهٔ تاریخی خود را برای ملت افغانستان از رادیو تاشکند ایراد نمود و به کابل رفت، من و دیگر رفقا از طریق ماسکو به هدایت دستگاه کی جی بی با خاطر آسوده به افغانستان عودت نمودیم و من در کابینهٔ رفیق کارمل منحیث وزیر تعلیم و تربیه و هم بحیث نمایندهٔ دایمی زنان افغانستان در تمام ممالک جهان مقرر گردیدم که برای شناسایی حزب دیموکراتیک خلق افغانستان و تبادل افکار مسافرت های زیادی مخصوصاً در ممالک دوست و ممالک افریقایی نمودم....مخصوصاً زنان و مردان افریقایی را در آغوش کشیده و بحال شان اشک میریختم.

افسوس که تمام خدماتیکه اجرا نمودم به هدر رفت و این مردم قدر مرا ندانستند، بیاد می آورم که کارمل عزیز در پارک زرنگار چه نعره ها سر میداد و شب و روز مظلوم نه خواب داشت و نه خوراک....از خانهٔ پدری ترد و عاق گردید و زندان ها و کوته قفلی ها کشید، حال حقیر و فقیر در حالی قرار دارد که هیچ پشتیبانی و حمایت نمیگردد. گورباچف در بگیرد که از کجا پیدا شد که مملکت ما و اتحاد شوروی را تباه ساخت. به نام آزادی چشم مردم شوروی را باز کرد و مارا هم برباد نمود که نزد حزب و نزد مردم افغانستان شرمنده ساخت! آه کارمل...آه کارمل...آه رفیق عزیزم. ببخشید، ببخشید گلوی مرا عقده گرفته است ....هورا!

ادامه دارد

salamwatanam@gmail.com